

«نظریه تاریخ ترک و زبان خورشید»؛ خوانشی گفتمانی از هویت ملی کمالیستی

* قدرت احمدیان

E-mail: Ghodratt@yahoo.com

** محمدکریم محمدی

E-mail: mk_m4453@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱۷

چکیده

متعاقب فروپاشی امپراتوری عثمانی فرآیندی از بازتعریف هویت جمعی در جوامع مسلمان شروع شد که تحت تأثیر کمالیسم قرار داشت. کمالیسم با ارائه «نظریه تاریخ ترک و زبان خورشید» مدعی ارائه یک نظریه علمی است که مفصل‌بندی هویت مدرن ترک بر آن استوار شده است. این مقاله با طرح این پرسش که هویت کمالیستی، که در این نظریه تبلور می‌یابد، چگونه ایجاد شده است؟ به صورت‌بندی این فرضیه پرداخته است که «هویت ملی کمالیستی، نه هویتی بر مبنای واقعیات تاریخی، بلکه برساخته‌ای گفتمانی است که به صورت سیاسی در مواجهه با غرب ایجاد شده است. جهت آزمون این فرضیه با استفاده از نظریه گفتمان، به تبارشناسی تاریخی هویت و گفتمان کمالیسم پرداخته شده است. اهم یافته‌های این پژوهش نشان دادن شیوه صفا‌آرایی زنجیره هم‌ارزی و مدلول‌سازی خاص از دال‌های مختلف، کثرت عوامل سیاسی و الگوبرداری از غرب در جعل تاریخ و برساخت هویت ملی مدرن کمالیستی است.

کلید واژه‌ها: گفتمان، هویت تاریخی، خلافت، مدرنیته، کمالیسم، ترکیه.

* استادیار گروه علوم سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه، نویسنده‌ی مسؤول

** دانشجوی دکتری علوم‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه

طرح مسئله

مسئله هویت و هویت تاریخی کانون اصلی این پژوهش است. مسئله هویت تاریخی، نقشی بنیادین در تصویری که جوامع از «خود» دارند برعهده دارد؛ چراکه کنش‌های اجتماعی و سیاسی، تحت تأثیر مبحث هویت شکل می‌گیرد. تغییر تصور انسان‌ها در باب هویت خویش، موجبات تغییر در باورها و کنش‌های آنان می‌شود. این مسئله‌ای بنیادین است که در این مقاله قصد پرداختن به آن را داریم تا نشان دهیم که چگونه پرداخت ناصحیح یک گفتمان هویتی در ریشه‌ها، می‌تواند معضلات اجتماعی و سیاسی امروز را شکل دهد. مسئله‌ای که درس‌های آموزنده در برخواهد داشت.

متعاقب فروپاشی امپراتوری عثمانی فرایندی از بازتعریف هویت جمعی در جوامع مسلمان آغاز شد که جملگی تحت تأثیر گفتمان‌هایی بودند که می‌توان آنها را زیر چتر مفهومی «گفتمان‌های کمالیستی» نام‌گذاری کرد. بنابراین ما، کمالیسم را تنها در معنای محدود آن بکار نمی‌بریم، بلکه بر تمامی گفتمان‌های ملی‌گرا، سکولار و مدرن شده اطلاق می‌کنیم. از نظر ایرو لاپیدونیز «تجربه ترکیه الگوی اولیه این جوامع مسلمان عرفی شده بود که در حذف اسلام از زندگی عامه به موفقیت دست یافته بود» (هاکان، ۱۳۹۲: ۲۰) از این‌رو کمالیسم در اینجا همچون استعاره‌ای برای تمامی گفتمان‌هایی نظیر پهلویسم، ناصریسم و بعث‌بکار می‌رود. بنابراین کالبدشکافی کمالیسم در ترکیه در این مقاله به نحوی قابل تسری به سایر گفتمان‌های ناسیونالیست، سکولار و غرب‌گرای دیگر در جهان اسلام نیز است. همچنان‌که بازتاب اقدامات آتاترک در تقلید از کارهای وی در جوامع نمود می‌یابد.

اهمیت تاریخ برای باور به برساخت یک هویت تاریخی به بداهت روشن است، از این‌رو، دانش تاریخ موضوع دستکاری‌های فراوان قدرت، به منظور کسب نتایج دلخواه می‌شود. «قدرت و گفتمان تاریخی یک «رژیم حقیقت»، به معنای فوکویی کلمه، بنیاد نهاده است که هدف نهایی آن استفاده از دانش تاریخی برای دفاع از هویت ملی / حاکم یکپارچه از راه سرکوب «تفاوت»‌هایی است که وحدت سیاسی و گفتمانی این هویت را بر می‌آشوبند (ولی، ۱۳۷۹: ۳) با چنین مفروضاتی قصد داریم که به طرح مسئله مهم شکل‌گیری هویت مدرن کمالیستی که تمامی گفتمان‌های هویتی خاورمیانه را تحت تأثیر خود قرار داد بپردازیم، طرح مسئله به‌ویژه که با توجه به جامعه‌شناسی تاریخی و رهیافتی تبارشناسانه صورت گیرد، چشم‌انداز روشنی را برای درک چرایی معضلات

امروزین فراهم می‌آورد. از این رو در این تحقیق، مسئله برساخت هویت و هویت تاریخی با توجه به امر گفتمانی در کانون توجه قرار داده شده است.

سؤال پژوهش

سؤال اصلی این تحقیق این است: هویت ملی کمالیستی که در «نظریه تاریخ ترک و زبان خورشید» تبلور می‌یابد، چگونه ایجاد شده است؟

فرضیه پژوهش

در پاسخ به این پرسش به صورت بندی این فرضیه پرداخته‌ایم که هویت ملی مدرن کمالیستی، نه هویتی بر مبنای واقعیات تاریخی، بلکه برساخته‌ای گفتمانی است که به صورت سیاسی در مواجهه با غرب ایجاد شده است.

چارچوب نظری

یکی از نظریاتی که در دهه‌های اخیر در علوم اجتماعی بسیار مورد توجه قرار گرفته است، روش تحلیل گفتمان است که نحله‌های مختلفی دارد. در این میان نظریه گفتمان لاکلائو و موفه یکی از کاربردی‌ترین آنهاست. این روش با مجموعه گسترده‌ای از داده‌های زبانی و غیر زبانی به مثابه متن برخورد می‌کند و تمامی قلمرو حیات اجتماعی را دربرمی‌گیرد.

در این روش، گفتمان‌ها به واقعیت معنا می‌بخشند و هیچ چیز معناداری در بیرون از گفتمان وجود ندارد. در این چارچوب مفهومی، گفتمان فقط ترکیبی از نوشتار و گفتار نیست، گفتمان مجموعه معنی‌دار از علایم و نشانه‌های زبان‌شناختی و فرازبان‌شناختی تعریف می‌شود که هم دربرگیرنده بعد مادی و هم مزین به بعد نظری است. هم‌چنین در این روش، گفتمان هرگز به مثابه سیستمی بسته از تمایزات فهم نمی‌شود؛ از این منظر، گفتمان‌ها قادر به اتمام و انسداد مفاهیم و هویت‌ها نیستند. در این رویکرد، مرکزیت امر سیاسی، مفروض گرفته شده و با بهره‌گیری از مفاهیمی نظیر، «دال مرکزی و دال شناور»، «غیریت»، «مفصل‌بندی»، «زنجیره هم‌ارزی» و غیره به تشریح رویدادها می‌پردازد.

در نزد آنها، هیچ مفهومی (دال)، با مصداق خود (مدلول)، رابطه جوهری و ثابت ایجاد نمی‌کند و سیاست هنر تسخیر و تثبیت نسبی دال‌های شناور و مفصل‌بندی یک

گفتمان هژمونیک است. و پدیده‌های سیاسی و اجتماعی دارای گوهرهای بدیهی و ثابت نیستند» (تاجیک، ۱۳۸۳: ۶).

در اینجا لازم است به تشریح مفاهیم کلیدی که در این چارچوب نظری مورد استفاده قرار گرفته است، پردازیم.

تشریح مفاهیم کلیدی

- **مفصل بندی:** به هر کرداری که رابطه‌ای میان عناصر مختلف ایجاد کند به شیوه‌ای که هویت این عناصر در نتیجه آن دچار تغییر شود، مفصل بندی گفته می‌شود.

به بیان دیگر، مفصل بندی کرداری است که پیوندی میان عناصر مشابه و نامتشابه برقرار می‌سازد به گونه‌ای که در جریان این پیوند هویت عناصر مفصل شده، اصلاح، تعدیل و یا دگرگون شده و هویت نوینی برای آنها به وجود آید.

- **دال مرکزی و دال شناور:** به شخص، نماد، یا مفهومی که سایر دال‌ها حول آن جمع و مفصل بندی می‌شوند دال مرکزی می‌گویند و دال شناور دالی است که مدلول آن شناور (غیر ثابت) است. به عبارت دیگر مدلول‌های متعدد دارد و گروه‌های سیاسی مختلف برای انتساب مدلول مورد نظر خود به آن با هم رقابت می‌کنند (کسرایی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۴).

- **از جا شدگی:** از جا شدگی‌ها حوادثی هستند که حاصل رشد خصومت و ظهور غیریت و تکثر در جامعه‌اند. آنها حوادثی هستند که نمی‌توانند توسط یک نظم گفتمانی موجود نمادپردازی شوند و لذا می‌کوشند آن را متلاشی کنند. از جاشدگی تمایل به فروپاشی نظم و به هم ریختن گفتمان موجود دارد؛ و جامعه را به بحران هدایت می‌کند آنها در دنیای جدید تأثیری دو سویه دارند به این معنی که از یک سو هویت‌های موجود را تهدید می‌کنند از سوی دیگر مبنایی هستند که هویت‌های جدید براساس آنها شکل می‌گیرند.

- **منطق هم‌ارزی:** «گفتمان‌ها از طریق زنجیره هم‌ارزی تفاوت‌ها را می‌پوشانند. در این نظریه جامعه ذاتاً متکثر است؛ و زنجیره هم‌ارزی این تکثر و تفاوت‌ها را پوشش می‌دهد، و به آن نظم و انسجام می‌بخشد. در هم‌ارزی عناصر، خصلت‌های متفاوت و معنا‌های رقیب را از دست می‌دهند و در معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند، منحل می‌شوند. به تعبیر لاکلائو و موف منطق هم‌ارزی، منطق ساده‌سازی فضای سیاسی است (لاکلائو و موفه، ۱۳۹۲: ۲۱۱).

روش پژوهش

روش‌شناسی برآمده از نظریه‌ی گفتمان یک روش تفسیری است. از این‌رو در این مقاله با تفسیر رویدادهای مختلف در چارچوب مفاهیم برآمده از نظریه گفتمان، به تشریح معانی مختلفی توجه می‌شود که در قالب تفاسیر گفتمانی به دال‌های زبانی و کردارهای فرازبانی نسبت داده می‌شود در این روش‌شناسی مفروضات نظریه‌ی گفتمان اساس تفسیرهای ارائه شده قرار می‌گیرد، توجه به نظام دانایی هر عصر و آمیختگی دانش/ قدرت، از ملزومات این روش است. هم‌چنین داشتن رویکردی انتقادی به دانش بدیهی انگاشته شده ضروری است. به‌عنوان مثال، بدیهیات مفروض درهویت کمالیستی به پرسش گرفته می‌شود. لزوم توجه به سیالیت معانی، در گفتمان‌های مختلف، در چارچوب باور به «فقدان رابطه جوهری میان دال و مدلول»، دگرسازی‌های انجام گرفته با بهره‌گیری از مقوله‌ی «غیریت»، ظهور گفتمان‌های جدید با «ازجاشدگی» گفتمان‌های مسلط و شیوه اتصال اندیشه‌ها و کردارهای مختلف با بهره‌گیری از «مفصل‌بندی» گفتمانی، ایجاد ارتباط معنایی و همراستایی مفاهیم و کردارهای مختلف، با بهره جستن از «زنجیره هم‌ارزی»، از مهم‌ترین ملزومات یک روش تفسیری گفتمانی است.

روش جمع‌آوری اطلاعات

شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی درباره‌ی «نظریه تاریخ ترک و زبان خورشید» در نشریات علمی - پژوهشی صورت نگرفته است، و این نظریه مورد بررسی انتقادی جامع قرار نگرفته، از این‌رو این پژوهش نوآوری دارد.

اما در آثار مختلف و به‌ویژه در شبکه‌های مجازی پان‌ترک‌ها، این نظریه به‌شدت تبلیغ می‌شود. تحلیل محتوای شبکه‌های مجازی آنها از حوصله این نوشتار خارج است، اما جهت آشنایی با ادبیات موضوع، می‌توان به آثار مختلفی که به ترویج این اندیشه پرداخته‌اند و یا رویکردی انتقادی نسبت به آن داشته‌اند، اشاره کرد از جمله، کتاب «پان‌ترکیسم»، اثر محمدرضا محسنی حقیقی اشاره کرد که در سال ۱۳۸۹ در ایران به چاپ رسیده است و با رویکردی تاریخی و انتقادی به مقوله پان‌ترکیسم پرداخته است. «تاریخ دیرین ترکان» اثر معروف محمدتقی زهتابی (۱۳۹۰) است که اثری مرجع در میان

پان ترک‌ها به شمار می‌آید. زهتابی که به شدت تحت تأثیر نظریه‌ی تاریخ ترک در ترکیه است، بر مبنای این نظریه به جست‌وجوی ریشه‌های تاریخی قوم ترک پرداخته است. اثر معروف دیگر در این باره، کتاب «یادمان‌های ترکی باستان» اثر حسین محمدزاده صدیق (۱۳۸۰)، است که در آن مدعی شده است که نخستین سنگ بنای تمدن بشری را ترک‌ها بنیاد گذاشته‌اند و ترکی نخستین زبان بشری بوده است. وی در این اثر به بررسی کتیبه‌هایی که به اعتقاد وی به زبان ترکی باستان نوشته شده‌اند، از جمله کتیبه ارخون می‌پردازد و هم‌چنین مدعی می‌شود که سه الفبای گوی ترک، اویغوری و عربی - اسلامی هر سه الفباهای ملی ترک‌ها هستند. کتاب دیگر که رویکردی انتقادی به این نظریه دارد، کتاب «نظریه تاریخ ترک» اثر اسماعیل بیشکچی (۱۳۷۹) است او در یک فصل با نقل نظریات نظریه‌پردازان پان‌ترک درباره تاریخ ترک و چکیده مقالات دو کنفرانس برگزار شده در آنکارا به تاریخ ترک و زبان خورشید که به اعتقاد بیشکچی، جملگی بر نژادپرستی استوارند می‌پردازد و در فصول بعد به انتقاد و رد این نظریات می‌پردازد.

اهم یافته‌ها

از جمله مهم‌ترین یافته‌های پژوهش، نشان دادن دقایق سازنده و پردازنده هویت در گفتمان‌های مختلف است. نشان دادن کثرت عوامل در برساخت هویت مدرن کمالیستی و شیوه مفصل‌بندی گفتمانی آن با تشریح مدل‌های نوینی که به هر دال در زنجیره هم‌ارزی ایجاد شده، نشان می‌دهد که چگونه یک صورت‌بندی هویتی جدید ظهور یافته است. یافته مهم برآمده از این کالبد شکافی را، باید در این آموزه مهم یافت که تقلیل هویت ملی به یک ناسیونالیسم قومی (آنچنان‌که در هویت ملی تعریف شده کمالیستی می‌یابیم) موجبات معضلات بسیاری خواهد شد که هم اکنون ترکیه به واسطه پرداخت نادرست هویت ملی با آن روبروست. از دیگر سو، و اساسی روایت تاریخی کمالیستی در این پژوهش، به مثابه روشنگری درباب تبلیغاتی است که در سالیان اخیر بخشی از جوانان آذری ایرانی را هدف گرفته است.

فراز نخست: چیستی هویت ترکی در دوران مدرن

هویت ملی ترک براساس روایتی خاص از تاریخ استوار است که در طی دهه‌ها، به مثابه هویتی منطبق بر واقعیت‌های تاریخی خود را شناسانده است. اما آیا واقعاً چنین است؟ برای پاسخ به این سؤال نخست باید با چیستی و محتوای این روایت آشنا شویم.

بیشکچی، جامعه‌شناس معروف ترک، (۱) در اثر معروفش «نظریه تاریخ ترک» می‌نویسد: «در نوشتن تاریخ ترک هیچ‌گاه واقعیات که باید تنها شاخص تعیین حقیقت باشد در نظر گرفته نشده است (بیشکچی، ۱۳۷۹: ۱۴).

بیشکچی نقل می‌کند که «پروفسور آفت‌اینان معتقد است که پایه‌های تمدن چین را ترک‌ها بنیاد گذاشتند، سومری‌ها، عیلامی‌ها و آکدی‌ها ترک هستند و ساکنان اصلی دلتای مصر ترک‌ها بودند ... ساکنان اصلی یونان ترک هستند. رشید غالب معتقد است که دولت‌ها و تمدن‌های خاور دور، همچون نانشاو، کامبوج، تایلند را جملگی ترک‌ها بنیاد گذاشتند. یوسف ضیا استاد دارالفنون معتقد است که زبان ترکی حکم زبان مادر را برای همه زبان‌های دنیا دارد ... بر مبنای نظریه زبان خورشید اثبات گردیده که ریشه تمامی زبان‌های آریایی که به آنها هندواروپایی می‌گفتند، ترکی است» (بیشکچی، ۱۳۷۹: ۷۰). چکیده‌ای از فصل اول کتاب بیشکچی که تماماً نقل قول‌هایی از نظریه‌پردازان این نظریه است را می‌توان به این شیوه خلاصه کرد:

«ویژگی‌های ذاتی و مختص نژاد ترک موجبات این امر را فراهم ساخته که آنها همچون نژادی دولت‌گرا، صاحب اصول و دیسپلین در تاریخ کردار شوند و این توانایی را به آنها بخشیده که ملت‌های مختلف را اداره نمایند ... تمدن در آسیای میانه به وسیله ترک‌ها به وجود آمد و توسط آنها به سراسر جهان صادر شد» (بیشکچی، ۱۳۷۹: ۳۵). سیر شکل‌گیری و تکوین «نظریه تاریخ ترک و زبان خورشید» و اهم اقداماتی که کمالیست‌ها در صورت‌بندی این نظریه انجام داده‌اند را می‌توان به این گونه به نمایش گذاشت:

جدول شماره ۱: ریشه‌های نظریه تاریخ ترک و زبان خورشید و اهم اقدامات کمالیست‌ها

منبع: نگارندگان

بنیادهای شکل‌دهنده	شیوه شکل‌دهی و تأثیرگذاری	مصادیق
بنیادهای شرق‌شناسانه	ایجاد دانشی از تاریخ از سوی ترک‌شناسان اروپایی در سده نوزدهم که منجر به تحول در نگاه به «خود» توسط گروهی از نخبگان غرب زده شیفته‌ی تأیید توسط یک «غیربرتر غربی» بودند.	دوگینی، نظریه‌پرداز آسیای میانه به مثابه مرکز تمدن جهانی، ال. دیوید (نویسنده نخستین پژوهش نظام‌مند دستور زبان ترکی) لئون کاهون صاحب اثری به نام مقدمه‌ای بر تاریخ آسیا که در آن به اهمیت عنصر ترک تأکید می‌کند.
بنیادهای منورالفکری دوران عثمانی و	نشر نخستین مطبوعات ترکی، و تالیف آثاری با مضامین ملی‌گرای قوم	نشریه مشورت: منتشر شده از سوی گروه ترکان جوان اروپا به رهبری احمد رضا

<p>انتشار کتاب تأثیرگذار اوج طرز سیاست (سه‌گونه سیاست): توسط آکچورا. فراهم شدن مبانی ایدئولوژیک ناسیونالیسم شوونیستی پان‌ترکیسم بوسیله ضیا گوکالب: گوکالب اگرچه خود کرد بود، اما به مثابه پدر معنوی ناسیونالیسم افراطی ترک شناخته می‌شود.</p>	<p>پرستانه و اقداماتی جهت پیرایش زبان ترکی از واژگان عربی و فارسی و تأکید بر مبنا قرار دادن زبان روستائیان آناتولی به مثابه زبان سره.</p>	<p>روشنفکری دوران جمهوری</p>
<p>برگزاری کنفرانس‌های متعدد در دانشگاه‌های استانبول و آنکار تحت عنوان «کنفرانس تاریخ ترک» و «کنفرانس زبان خورشید» به وسیله روشنفکران وابسته به قدرت دولتی: کسانی چون آفت اینان، صدری مقصود و... چهره‌های برجسته روشنفکران وابسته و برگزارکنندگان این کنفرانس‌ها بودند.</p> <p>تدوین کتاب‌های درسی با قرائت ویژه کمالیستی از تاریخ، سرکوب و سانسور هر روایت مخالف</p> <p>ترویج این دو نظریه از طریق رسانه‌های دولتی به‌ویژه رادیو و تلویزیون.</p>	<p>اختراع و ابداع سنت‌ها به مثابه مصالحی برای بساخت یک هویت جدید از طریق حمایت از تولید نوع خاصی از دانش که در خدمت «رژیم حقیقت» کمالیستی باشد (ایجاد شبکه متعامل دانش/ قدرت به تعبیر فوکویی).</p>	<p>بنیادهای دولتی و متکی به قدرت</p>

در حقیقت، این نظریه را می‌توان در سه ادعای اساسی مطرح در آن خلاصه کرد:

- ۱- نژاد ترک برترین تمدن‌سازان جهان و توزیع‌کنندگان فرهنگ و تمدن به چهارسوی جهانند.
- ۲- زبان ترکی به مثابه خورشیدی است که به تمامی زبان‌های دیگر حیات بخشیده‌است.
- ۳- چیزی به نام کُرد و زبان کُردی وجود ندارد، آنچه که به این نام خوانده می‌شود ترک‌های کوهستانی هستند که زبان خود را فراموش کرده‌اند.

این جعلیات تنها مختص دوران باستان نیست و آنها تلاش کرده‌اند. که تمدن اسلامی را نیز به نام ترک‌ها مصادره کنند.

آنها حتی امروزه نیز تمامی مفاخر فرهنگی جهان اسلام را مانند مولانا، ابن‌سینا، فارابی و... را نه ایرانی که ترک می‌نامند. دقیقاً از همین منظر آمیختگی هویت کمالیستی است که حتی احزاب اسلامی ترکیه آنچنان‌که هاکان می‌گوید «پیشینه‌ی تاریخ اسلام را

در درون تاریخ ترکیه قرائت کرده‌اند و آن را کشور راهبر جهان اسلام تلقی می‌کنند» (هاکان، ۱۳۹۲: ۱۸).

در حقیقت با توجه به این شبکه دانش / قدرت کمالیستی است که جمله معروف آتاترک که در کتاب‌های درسی مرتب بازنشر می‌شود برای ترک‌ها معنا می‌یابد: «چقدر خوشبخت است هر آنکس که می‌تواند بگوید من ترکم». دلایل مختلفی می‌توان برای این تاریخ‌سازی‌ها، مصادره تمامی تمدن‌ها و برتری زبان ترکی به همه زبان‌ها برشمرد که در فرازهای بعدی، مفصلاً به آنها خواهیم پرداخت، اما در اینجا عجلتاً می‌توان به دو دلیل عمده اشاره کرده نخست، ایجاد هویتی که بتوان به آن افتخار کرد تا بخشی از تحقیرهای بی‌شماری که در سده‌های پایانی دولت عثمانی، در نتیجه شکست‌های متعدد از قدرت‌های اروپایی بر ناخودآگاه جمعی ترک‌ها عارض شده را زدود و یک اعتماد به نفس جمعی ایجاد کرد.

دوم: بتوان گردها را ترکیزه کرد و هویت ملی همگن و یکپارچه‌ای بر مبنای قومیت ترک و زبان ترکی خلق کرد تا از امکان هر نوع فروپاشی مجدد پیشگیری کرد. بر این مبنای سومین ادعایی که در این هویت‌سازی صورت می‌گیرد مبتنی بر غیریت‌سازی از کرد است.

فرایند ترک کردن تمامی ساکنین کشور، سیاستی بود که با شدت تمام اجرا شد. عصمت اینونوجانشین آتاترک (که خود تباری گُردی داشت) درباره لزوم ترک کردن تمامی اقوام کشور می‌گوید «در قیاس با اکثریت ترک دیگران از اهمیتی برخوردار نیستند و با هر قیمتی که شده تمام کشور را به ترک تبدیل می‌کنیم. هر کسی در برابر ترک شدن بایستد را نابود خواهیم کرد (سعید، ۱۳۹۶: ۶۴).

این سنخ اقدامات نژادپرستانه، شکافی پرناسدنی و گسستی قومیتی را شکل داد که دهه‌هاست ترکیه را درگیر جنگی خونین با گردها کرده است. در حقیقت «متعاقب اعلام جمهوری ترکی، حاکمان کمالیست بی‌وقفه سیاست‌های جمعیتی ناسیونالیست‌ها را در نواحی جنوب شرقی به اجرا گذاشتند و حتی ابتدایی‌ترین حقوق گردها را که در معاهده لوزان تضمین شده بود را انکار کردند. این تصمیمات مشترک حاکمان ترک جمهوری، موجب زایش «مسأله گُرد» و تداوم توسعه‌نیافتگی نواحی جنوب شرقی شده‌اند» (یادیرگی، ۱۳۹۶: ۲۷).

این اصرار بر ترک کردن گردها و این سنخ برتری‌طلبی‌ها، ناشی از باور به روایتی از

تاریخ بود که ترک‌ها را برتر از همه به شمار می‌آورد. بیشکچی ضمن اعتراض به این تاریخ‌سازی‌ها، به نقد هویت‌کمالیستی می‌پردازد. انتقادات وی را می‌توان چنین خلاصه کرد:

- ۱- هیچ سندی دال بر این‌که آسیای میانه مرکز تمدن بوده است وجود ندارد.
- ۲- زبان ترکی با زبان‌های بین‌النهرین و اروپایی هیچ پیوندی ندارد و از شاخه زبان‌های اورال - آلتایی است.
- ۳- غیرممکن است ترک، تمدن را به چین و هند برده باشد. کهن بودگی ترک به دو قرن پیش از میلاد می‌رسد (هیونگ نو و سین پی) این در حالیست که در سه هزار سال قبل از میلاد در چین و هند فرهنگ و تمدن وجود داشته است.
- ۴- سومری‌ها و هیتی‌ها و اقوام دیگر خاورمیانه هیچ پیوندی با ترک‌ها ندارند، و زبان آنها به زبان ترکی هیچ ارتباطی ندارد.
- ۵- مهاجرت ترک‌ها به آسیای صغیر و آناتولی به سده‌های دهم و یازدهم میلادی بر می‌گردد، تا قبل از آن هیچ نشانی از ترک در آسیای صغیر و آناتولی وجود ندارد (بیشکچی، ۱۳۷۹: ۱۸).

انتقادات بی‌شمار دیگری بر چیستی این هویت تاریخی تعریف شده برای ترک وارد است اما در اینجا به انتقادات بیشکچی قناعت می‌کنیم، تا به مسئله مهم‌تری که «چگونگی» شکل‌گیری آن است بپردازیم.

مُسلماً برای ارائه‌ی تحلیلی جامع از ظهور این سنخ از هویت‌ها رجوع به کمالیسم به مثابه تأثیرگذارترین گفتمانی که مبدع آن بوده است، ضروری است.

از سقیفه بنی ساعده تا مارس ۱۹۲۴، تقریباً همیشه یک خلیفه در سرزمین‌های اسلامی سنی مذهب وجود داشته و به‌عنوان یک دال مرکزی پیوند دهنده اسلام با حکومت، و سرزمین‌های اسلامی با مرکز خلافت بوده است. اما با فروپاشی عثمانی، و ازجاشدگی گفتمان خلافت، کمالیسم به‌عنوان بدیل دوران پساخلافت، جایگزین آن شد. در اینجا، قبل از پرداختن به شرح و بسط دال‌های مقوم کمالیسم، ضروریست زمینه‌های تاریخی و سیاسی ظهور گفتمان‌های مختلف و از جمله کمالیسم را بررسی کنیم.

فراز دوم: تبارشناسی ملت و هویت در گفتمان‌های مختلف

در تبارشناسی گفتمان هویت ملی مدرن باید به چند گفتمان مهم توجه کرد:

- ۱- گفتمان خلافت و ساخت امپراتوری
- ۲- گفتمان عثمانی‌گری و عصر تنظیمات

۳- گفتمان پان‌اسلامیسم و اندیشه اتحاد

۴- گفتمان ملی‌گرایی و ساخت دولت - ملت

این گفتمان‌ها و ساختارها نه در تداومی خطی، بلکه در گسست، انقطاع و تضاد با یکدیگر قرار داشته و هر کدام تلاش کرده است نوعی از هویت و نوعی ساختار مدیریتی را برای اداره کشور به کار گیرد.

۱- گفتمان خلافت و ساخت امپراتوری

ساختار گسترده عثمانی، به مثابه یکی از پهناورترین امپراتوری‌های کل تاریخ، با توجه به موارد زیر، ساختار نامتمرکز از قدرت و تنوعی کثیر از هویت را ارائه می‌دهد:

- پهناوری وسیع جغرافیایی

- تنوع کثیر زبان‌ها، اقوام و ادیان

- فقدان تکنولوژی‌هایی که امکان یک نظم متمرکز را میسر کند

- فقدان گفتمان‌های مدرنی نظیر ملی‌گرایی و هویت ملی

این ساختار نامتمرکز و تنوع وسیع اتنیکی و فرهنگی در پیوند با نظام خلافت است که می‌تواند این وحدت در عین کثرت را فراهم کند.

امپراتوری عثمانی مبتنی بر نظام خلافت اسلامی بود که قواعد زیست مسلمانان بر مبنای آن سامان می‌یافت. حیات جمعی حول محور دال مرکزی خلیفه تنظیم می‌شد. نظام خلافت، مشروعیت خویش را از تاریخ، فقه و باورهای جمعی مسلمانان به مثابه برترین نظام سیاسی می‌گرفت. خلافت عباسی اگر چه بعد از حمله مغولان، از هم فروپاشید اما این به معنای پایان خلافت نبود، بلکه خلفای عباسی تا چند سده بعد از آن تحت عنوان خلفای عباسی مصر، اگر چه عملاً فاقد هرگونه قدرت اجرایی بودند، اما همچنان به مثابه منبع مشروعیت از اهمیتی نمادین برخوردار بودند، و سلاطین مختلف به نام آنها خطبه می‌خواندند «بر مبنای روایت رسمی، سلیم پس از تسخیر مصر، عنوان خلافت را از آخرین خلیفه عباسی دریافت کرد (درینگل به نقل از عربخانی، ۱۳۹۲: ۱۵۷).

از این رو آنچه که در این گفتمان هویت بخش و مشروعیت بخش بود، مقوله دین بود و آنها خود را به مثابه خلیفه، فرمانروای کل جهان اسلام به شمار می‌آوردند. جنگ و فتوحات در این دوره نه به عنوان جنگ‌های قومی و نژادی، بلکه همچون جهاد در راه اسلام صورت می‌پذیرفت. هویت مشروع در این گفتمان هویت دینی بود از این رو «سیستم ملت» را که مبنای تقسیم‌بندی میان اتباع عثمانی به شمار می‌رفت نباید با مدلولی که امروزه از این دال مراد می‌شود یکسان گرفت. ملت امروزه به معنای

شهروندان تابع یک کشور معنا می‌شود، اما ملت در گفتمان خلافت بار معنایی آیینی داشت. بدین معنی که انسان‌ها بر مبنای تعلقشان به دین و آیین‌های مختلف دسته‌بندی می‌شدند. شاو (۱۳۷۰) در کتاب «تاریخ امپراتوری عثمانی» نمونه‌هایی از سرشماری‌ها و آمارگیری‌های مختلف جمعیتی را با استفاده از آرشیو به جا مانده از دوره عثمانی آورده که بسیار جالب توجه است (جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲: نمونه‌ای خلاصه شده از نحوه سرشماری بر مبنای «نظام ملت» در دوره عثمانی
منبع: (شاو، ۱۳۷۰: ۴۱۰).

ملت	جمعیت ذکور	جمعیت اناث	جمعیت کل	درصد
مسلمان	۷۴۴۹۹۷۹۸	۶۶۱۲۱۴۷	۱۴۱۱۱۹۴۵	۷۴/۰۷
ارتدکس	۵۴۶۰۳۰	۴۹۶۳۴۴	۱۰۴۲۳۷۴	۵/۴۷
کاتولیک	۶۵۹۱۲	۳۸۰۹۰۳	۸۳۰۱۹۰	
یهودی	۱۱۷۷۶۷	۵۴۵۶۷	۱۲۰۴۷۹	۰/۶۴

این سبک از طبقه‌بندی به وضوح نشان می‌دهد برخلاف روایات‌های ملی‌گرایانه کنونی از تاریخ، عثمانی نه یک امپراتوری ترک بدان معنایی که آنها مراد می‌کنند، که یک خلافت اسلامی است که در آن هویت دینی مبنای سیاست‌ورزی است. دقیقاً به همین دلیل است که ما در هیچ جایی در این گفتمان شاهد این نیستیم که خلفای عثمانی درصدد تحمیل و یا حتی ترویج هویت و زبان ترکی بوده باشند. بسیاری از نامه‌های نوشته شده به وسیله‌ی خلفای عثمانی به زبان عربی و فارسی بوده است.

۲- عصر تنظیمات و گفتمان عثمانی‌گرایی

مجموعه شکست‌های پیاپی ترک‌ها از اروپاییان، که منجر به معاهداتی شد که بر مبنای آنها بخش‌هایی عمده از قلمرو سرزمینی عثمانی به این قدرت‌ها واگذار شد، مهم‌ترین محرکی بود که پرسش از چرایی این شکست‌ها را برای بخشی از الیت و نخبگان عثمانی پروبلما تیزه کرد. از مهم‌ترین این معاهدات می‌توان به عهدنامه‌های کازلوویتس، یاساروویتس، کوچک کینارجا، بخارست، ادرنه و عهدنامه برلین اشاره کرد که به مثابه ضربات پیاپی مهلکی بر عثمانیان عارض شد. و آن را به «مرد بیمار اروپا» مبدل ساخت. تلاش برای درمان این بیمار منجر به کوشش‌های اصلاح‌طلبانه‌ای شد که به «عصر تنظیمات» مشهور شده است.

با شروع عصر تنظیمات دو تحول اساسی در امپراتوری عثمانی رخ می‌دهد. نخست

قدرت از نخبگان سنتی که مجموعه‌ای از خاندان‌های اشرافی، فقها، مرشدان طریقت‌ها و نقیب‌ها و لشکریان سنتی بودند، به قشر جدیدی که ترکیبی از دیوان‌سالاران و منورالفکران بودند منتقل شد.

دومین تحول مهم باز تعریف هویت بر مبنای نوینی بود که در آن تمامی اتباع عثمانی فارغ از دین و مذهبی که به آن تعلق داشتند، به مثابه شهروندان برابر در برابر قانون معرفی شدند و مبنای مرزبندی میان ساکنان متنوع عثمانی که بر مبنای تعلق به مذهب و آیین، بود برچیده شد.

۳- گفت‌مان پان‌اسلامیسم و اندیشه اتحاد

تنظیمات در تقابل با ساختارهای کهن امپراتوری و منافع نخبگان سنتی قرار می‌گرفت و واکنش آنها را برمی‌انگیخت. تجلی این واکنش در خشم عبدالحمید دوم کرد یافت که تصمیم گرفت به مقابله با اندیشه‌های منورالفکران و اقدامات دیوان‌سالاران بپردازد. وی به گفت‌مان بازگشت به اندیشه اسلامی و خلافت روی آورد و با مقابله با دیوان‌سالاران، نخبگان سنتی را بر صدر امور نشاناد.

عبدالحمید دوم برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات خود از گفت‌مان پان‌اسلامیسم استفاده کرد. تفاوت این گفت‌مان با گفت‌مان سابق خلافت در این بود که عام‌تر و دربرگیرنده تمامی مسلمانان از جمله شیعیان در ایران نیز می‌شد. و بر خاص‌گرایی سنی‌گرایی گفت‌مان خلافت از این منظر برتری داشت که تمامی فرق اسلامی را دربرمی‌گرفت. به احتمال زیاد خلیفه عثمانی در مطرح کردن این ایده تحت تأثیر اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود که معتقد به اندیشه احیا و اتحاد تمامی عالم اسلام بود.

۴- گفت‌مان هویت ملی و ساخت دولت - ملت

با کمالیسم است که مهم‌ترین تحول در جوامع مسلمان، صورت تحقق می‌پذیرد، در حقیقت این گفت‌مان، هویتی را خلق می‌کند که اگر چه ظاهراً با ارجاع به خاستگاه‌های اصیل قوم ترک در تاریخ باستان بنا شده است، اما در بنیاد خویش با کل تاریخ و گذشته آن کاملاً بیگانه است و چه به لحاظ فرم، چه از نظر متدولوژی و چه از نظر محتوا کاملاً هویتی غربی، بر بنیاد دانش شرق‌شناسانه، شبه علم پوزیتیو، و اروپامحوری استوار است. برای نشان دادن این امر، به کالبد شکافی کمالیسم و دال‌های مقوم آن که حول محور گره‌گاه اصلی دولت - ملت مفصل‌بندی شده است می‌پردازیم.

۴-۱- دولت - ملت: دولت - ملت به مثابه نظم جایگزین دولت جهانی عثمانی که قلمرو آن سرزمین‌هایی وسیع از سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا را دربرمی‌گرفت، دال برتری بود که از طریق کمالیسم به جوامع مسلمان باقی مانده از عثمانی وارد شد و مورد تقلید آنها که تا قبل از آن در یک ساخت نامتمرکز اما همبسته و وسیع امپراتوریایی زیست می‌کردند، قرار گرفت.

حذف نام عثمانی و جعل یک نام جدید که هیچ سابقه‌ای در تاریخ ندارد، به نام «جمهوری ترکیه»، برای بقایای باقی مانده از امپراتوری، مهم‌ترین نماد و نشانه دولت - ملت مدرن بود.

«ترکیه» یک دال تهی بود که به‌عنوان *دال* برتر انتخاب شد. نه تنها سرزمینی به این نام هرگز وجود خارجی نداشت، (برخلاف نام‌هایی مانند ایران، یونان و... که قدمتی تاریخی دارند) بلکه حتی چنین واژه‌ای که دلالت بر قلمروی تماماً ترک دارد، خود یک واژه جدید در زبان ترکی به شمار می‌رفت. و این تنها یک ابداع کمالیستی بود. چنین ابداعاتی برای برساخت یک هویت جدید یک ضرورت به نظر می‌رسید، که البته این ابداع، خود تباری اروپایی داشت، نقل این مطلب به وضوح خود گویای این مهم است: «در سال ۱۸۰۲ «حالت افندی» سفیر عثمانی به پاریس رسید و میزبانان پاریسی از سفیر به‌عنوان «سفیر ترک» یاد و استقبال کردند؛ به همین دلیل خاطر سفیر سخت برآشفته چرا که عثمانی‌ها کشور خود را به نام‌های «دارالاسلام»، «ممالک محروسه عثمانی»، «مملکت سینه عثمانی» و «مملکت روم» یاد می‌کردند و واژه «ترک» در ادبیات گفتمان سیاسی و فرهنگی آنها مترادف با {معانی نازل} و در معنایی تحقیرآمیز برای نامیدن دهقانان و یا شبانان به کار می‌رفت» (انتخابی، ۱۳۹۰: ۵۰).

پس از فروپاشی امپراتوری و برچیده شدن نظام خلافت، بحران هویت در قلمروهای باقی مانده از امپراتوری شکل می‌گیرد. و سؤالاتی ناظر بر امر هویتی طرح می‌شود مبنی بر این‌که، مردمان ساکن در این قلمروها باید خود را چه بنامند؟ کمالیسم به مثابه گفتمانی ظاهر شد که در پاسخ به این سؤالات، به ایجاد دال‌های نوین پرداخت. این امر مستلزم مفصل‌بندی گفتمانی نوین بود که دال برتر آن یک دولت - ملت باشد. مجموعه‌ای از کردارهای همساز امکان این مفصل‌بندی را برای آن فراهم کرد، از جمله: - پس از شکست اصلاحات و ناکامی مشروطه، عملاً گفتمان‌های خلافت اسلامی، گفتمان عثمانی‌گرایی و گفتمان اتحاد جهان اسلام، کم‌رمتق و ناتوان شده بودند، و توانایی سروسامان دادن به اوضاع آشفته یک امپراتوری گسترده را نداشتند.

- از سوی دیگر منافع قدرت‌های اروپایی در آن روزگار با ایجاد یک دولت - ملت به سبک اروپایی که جانشین یک امپراتوری با هویت اسلامی شود، همساز بود. «در سال ۱۸۵۶ یکپارچگی عثمانی برای تعادل اروپا ضروری اعلام شد و کنسرت اروپا کوشید تا آن امپراتوری را حفظ کند اما پس از ۱۸۷۸ یعنی وقتی که تجزیه‌اش برای تعادل اروپا ضروری انگاشته شد، به شیوه‌ای به همان اندازه منظم تجزیه شد» (پولانی، ۱۳۹۱: ۵۸).

- هم‌چنین اتصال و انضمام هرچه فزاینده‌تر سرزمین‌های باقی مانده از امپراتوری به بازار جهانی سرمایه‌داری، لزوم سروسامان دادن به وضعیت آشفته و ایجاد یک نظم جدید جایگزین را که بنا به مقتضیات و منطق سود و سرمایه به شدت نیاز به نظامی متمرکز و یکسان‌ساز داشت تا در وضعیت گردش سرمایه اختلال ایجاد نکند، نظم متمرکز و یکسان‌ساز دولت - ملت را به مثابه بدیل نظم امپراتوری، که در ذات خود ناهمگون و متکثر بود، پی افکند.

علی‌الاصول، یک ساخت اجتماعی - سیاسی جدید می‌باید یک هویت جدید نیز داشته باشد از این‌رو انگاره «ترکیت» به‌عنوان مبنایی هویت بخش برای قلمرو سرزمینی جدید پیشنهاد گردید.

۴-۲- ناسیونالیسم: دولت - ملت جدید می‌توانست مبنایی دیگری داشته باشد و یا با مفاهیم دیگری توپیر شود، و تعریف از ملت بر ناسیونالیسمی افراطی از اندیشه برتری قوم ترک ابتناء یافت.

ملی‌گرایی ترک اعتقاد خود به همگون‌سازی جمعیت را قبل از آن‌که جمهوری ترکیه تأسیس شود، با کشتار ارمنیان در ۱۹۱۵ به اثبات رسانیده بود. در راستای این مفهوم از ملی‌گرایی افراطی، دگرگونی‌های عظیم جمعیتی از ۱۹۲۳ به بعد در دستور کار قرار گرفت. چنان‌که «در سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ حدود یک میلیون یونانی، آناتولی را ترک کردند (زورخر، ۱۳۹۰: ۱۷۱). هم‌چنین طی سال‌های بعد، میلیون‌ها کُرد از نواحی جنوب شرقی به نواحی غرب کوچانده شدند. تلاش برای آسیمیلاسیون کردن کُردها و ترکیزه کردن آنها از منظر اعتقاد به همان همگونی ناسیونالیستی نشأت می‌گرفت. سعید (۱۳۹۰) درباره طرح کمالیستی ملی‌گرایی می‌نویسد: «طرح کمالیستی نه تنها کوشید سامان تشکیلاتی نوینی را براساس الگوی دولت ملی و ستفالی بنیان نهد، بلکه تلاش کرد هویت جدیدی را نیز بر پایه ملی‌گرایی بازآفرینی کند. برای کمالیسم ابداع و ترویج کلمه «ترک» به جای مسلمان به‌عنوان عنصری سیاسی ضروری بود. طرح کمالیستی

برای ترویج ذهنیت جدید «ترک»، در صدد برآمد نظم موقت جدیدی را خلق کند. برای رسیدن به این هدف، کنفرانس‌های راجع به تاریخ ترک در سال‌های ۱۹۳۲ و ۱۹۳۷، «ایده تاریخ ترک» را تقویت کرد. تاریخ عثمانی که بر اجتماع مذهبی مبتنی بود به «تاریخ ملی» مردم ترک تغییر یافت. روایت‌های تاریخی به پیدایش طرح‌های تبارشناسی و غایت‌شناسی می‌انجامد. ایده تاریخ ترک در طرح کمالیستی، ابزاری برای ساختن ذهنیت جمعی فراهم آورد تا گذشته عثمانی را به نفع تاریخی قدیمی‌تر که بر هویت ملی اتکا دارد، کنار بزند (سعید، ۱۳۹۰: ۸۸).

ناسیونالیسم ترک متأثر از تحولات دنیای مدرن و به‌ویژه ابداعات خاورشناسان بود. وجه مسلط متدولوژی آنها، تفکرات نژادپرستانه بود؛ بنابراین نقش دانش شرق‌شناسی و باور تبدلی و گسترش آن، به وسیله‌ی روشنفکران مقلد، دو عامل اساسی در ایجاد یک هویت ناسیونالیستی نژادی بود.

در حقیقت با تلاش این روشنفکران بود که رفته‌رفته تفسیری از تاریخ ارائه شد که در آن قبایل پراکنده با گذشته‌های متفاوت تحت عنوان کلیت همدست شده «ملت ترک» همگون شدند و هویت ملی مدرن بر این اساس جعل و ساخته شد. «برای نخستین بار در تاریخ، رفته‌رفته کاربرد واژه «ترک» با نوعی احساس غرور همراه شد و به تدریج مفهوم ضمنی خود را (به مفهوم آدم ساده) که بسیار شبیه مفهوم واژه «عرب» در مورد قبایل بدوی بود، از دست داد. صفت ترکی در این زمان کم‌کم در بسیاری از روزنامه‌ها جایگزین صفت «عثمانی» شد» (شوا، ۱۳۷۰: ۴۴۷).

۴-۳- سکولاریسم: نقشی اساسی در برساختن هویت مدرن برعهده داشت، هویت و تاریخ ترک‌ها به شدت با هویت دینی آمیخته شده بود و این درهم‌آمیختگی به گمان آتاترک، از ایجاد یک هویت مدرن، ممانعت می‌کرد، از دیدگاه وی، هیچ عنصر دینی قابلیت مفصل‌بندی در ایجاد یک هویت ملی مدرن را ندارد و لذا موازیت مشروعیت‌بخش سنتی و دینی، به مثابه غیریت‌های هویت ملی تعریف می‌شود. بر مبنای درکی که از سکولاریسم در کمالیسم شکل می‌گیرد، بر لزوم ایجاد یک نظام لائیک تأکید می‌شود در فهم ترکی شده از اصل لائیسیت، دین به شدت در تضاد با هویت ملی قرار می‌گیرد. لذا جداسازی هویت اسلامی از هویت ترکی یک امر اساسی به شمار می‌رفت. برای آنها اسلام نماد یک هویت شرقی و مانع توسعه تلقی می‌شد، لذا بنابه اعتقاد آنها تنها با حذف اسلام از عرصه عمومی و ستیز با مظاهر اجتماعی اسلام مانند حجاب و الفبای عربی است که امکان گشایش دروازه‌های تجدد غربی به وجود

می آید. در راستای سکولاریزاسیون جامعه، تا دهه‌ی ۱۹۶۰ اجازه ساخت هیچ مسجدی صادر نشد و برای آن‌که همه چیز رنگ و بوی ترکی بگیرد، تنها اجازه داده شد، مسلمانان ترک اذان را به ترکی بگویند و نماز را به ترکی بخوانند.

ناسیونالیسم ترک در تخطئه میراث اسلامی ترک‌ها و برجسته‌سازی هویت باستانی آنها نمود یافت. بدین‌گونه دین‌زدایی از هویت ملی به یک ضرورت بدل شد.

۴-۴ مدرن‌سازی: مدرنیزاسیون کمالیستی به نحوی امتداد اصلاحات تنظیمات به شمار می آید با این تفاوت بنیادین، که اصلاحات کمالیستی هم از شدت و هم از عمق و گستره بسیار بیشتری برخوردار بود و برخلاف اصلاحات عصر تنظیمات که بیشتر بر حوزه اداری و نظامی متمرکز بود، تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی را درنوردید. سوبلیم پورت نشان می دهد که این اصلاحات به زوال حیرت‌آور گذشته انجامیدند (به نقل از سعید، ۱۳۹۰: ۸۸). این تسری بخشی گسترده تجدد به تمامی سطوح را باید در مدلول متفاوتی که مدرن‌سازی در گفتمان کمالیستی یافته است جست و جو کرد. تجدد و مدرن‌سازی نزد اصلاح‌گران پیشین عثمانی بیشتر به مثابه ابزار و وسیله‌ای بود که امکان تداوم رقابت امپراتوری روبرو به احتضار عثمانی را با اروپاییان فراهم کند تا بتوان به وسیله آن از هویت و کیان خود دفاع کرد. اما مفهوم مدرن‌سازی در گفتمان کمالیستی نه صرفاً یک وسیله برای توسعه و پیشرفت، بلکه یک هدف تلقی شد و بعدی هویتی یافت. یعنی مدرن‌سازی صرفاً به این خاطر صورت نمی‌گرفت که بتوان با غرب رقابت کرد، بلکه انجام می‌شد تا غربی شدن حاصل شود. از این‌رو مدرنیزاسیون کمالیستی با دال «غرب»‌ی شدن به مثابه بخشی مهم از هویت ملی مدرن در یک زنجیره هم‌ارز قرار می‌گیرد. با توجه به مباحث صورت گرفته می‌توان بحث از هویت را در گفتمان‌های مختلف در اعصار تاریخی به این شکل به نمایش گذاشت:

جدول شماره‌ی ۳: مفهوم ملت، شاخص هویتی و هویت ترکی در گفتمان‌های مختلف

منبع: نگارندگان

نوع گفتمان	تعریف از ملت	شاخص هویتی	هویت ترکی
گفتمان خلافت اسلامی	ملت به مثابه باورمندان به آیین و مذهب	هویت دینی با تأکید بر فرقه خاص	فاقد موضوعیت، با بارمعنایی تحقیرآمیز
گفتمان اصلاحات	ملت به مثابه اتباع عثمانی	هویت شهروندی	هویتی حاشیه‌ای

گفتمان اتحاد اسلامی	ملت به مثابه امت اسلامی	هویت دینی با شمولیت تمامی فرق اسلامی	فاقد موضوعیت
گفتمان کمالیسم	ملت به مثابه تعلق به تبار و نژاد قومی در چارچوب دولت - ملت	هویت ناسیونالیستی	شاخص اصلی هویت و تعریف شده بر مبنای قومی نژادپرستانه و خودستایانه

نتیجه گیری

جمهوری ترکیه از زمان تأسیس در ۱۹۲۳ تاکنون دارای سه کانون مختلف و متعارض یا سه گسل اساسی است که هویت خلق شده به وسیله کمالیسم مولد و ایجاد کننده آن بوده است. نخست گسل میان لائیسیتته ترکی و اسلام‌گرایی، دوم گسل میان دو قومیت ترک و کُرد و سوم تضاد میان اقتدارگرایی و دموکراسی؛ که هر سه کانون تعارض همواره به شیوه‌ای غیرمسالمت‌آمیز سبب‌ساز بحران‌های متعدد در ترکیه شده‌اند. نگرش کمالیستی نگرش کمالیستی به هویت مبتنی بر امری است که توهم ذات و سرشت یگانه ثابت را بر هستی‌شناسی هویت باز می‌کند، امری که توهم «ذات» و «سرشت» یگانه ثابت را بر هستی‌شناسی هویت بار می‌کند. اما واقعیت این است که هویت ادعا شده در «ایده تاریخ ترک و نظریه زبان خورشید» صرفاً یک برساخته گفتمانی و نه یک واقعیت تاریخی است و خود این گفتمان نیز ناشی از مواجهه آسیب‌زا با غرب و عارض شدن یک ترومای جمعی، در این مواجهه حقارت بار بوده است. تاریخ کمالیستی از جهات بسیاری نه صرفاً بازنویسی گذشته، بلکه امحای بخش‌هایی مهم از تاریخ و گذشته واقعی و آفرینش گذشته‌ای است در راستای خلق وضعیتی که جبران این شکست‌ها و تحقیرها را میسر سازد. در جریان مواجهه با غرب، در ذهنیت نواندیشان غرب زده، غرب منزلتی استعلایی می‌یابد و به مثابه «دیگری برتر» ظاهر می‌شود. هویت ملی ترک تماماً در این نسبت با غرب است که بازتعریف می‌شود، یعنی کمالیسم می‌کوشد که در طبقه‌بندی ایجاد شده به وسیله غربیان در جریان استعمار، که در آن انسان‌ها به دو دسته «حذف شدگان برونی» و «شبیه‌شدگان درونی» تقسیم شده بودند، خود را با هر قیمتی که شده است به شبیه‌شدگان درونی مبدل کند. از این‌رو ناب‌سازی هویت جمعی بر مبنای یک قومیت، یک زبان، و یک روایت خاص از تاریخ، و گسست از هویت شرقی و اسلامی جملگی در این راستا انجام می‌گیرد. بر این اساس، هویت «مای جمعی تاریخی ترکی» تنها درون یک ساختار استدلالی

گفتمانی عصر مدرن است که با مدد از دانش شرق‌شناسانه و در چارچوب الگوبرداری از اروپا خلق می‌شود و تا قبل از آن چنین چیزی نه وجود داشته و نه خود ایلات و اقوام ترک در مورد خویش چنین تصویری داشته‌اند. بنابراین این هویت تاریخی، نه هستی‌شناسانه^۱، بلکه برساخته یک رژیم شناخت‌شناسانه^۲ است. این بدان معنی است که تنها در قالب این رژیم معرفتی است که این دسته‌بندی هستی می‌یابد. برای این بنا می‌توان گفت که کمالیسم قبل از آن که به بازنمایی هویت ترکی بپردازد «ترک» را خلق کرده است. و این خلق در مطابقت با مقتضیات خاص آن مقطع بوده است. از این رو هویت ملی مدرن «ترک» بیش و پیش از آن که محصول کشفی علمی در تاریخ واقعاً موجود باشد، محصول ماتریسی از قدرت در مقطع زمانی و مکانی خاصی بوده است. این ماتریس قدرت خود برآیندی از نیروهایی که به واسطه منافع و ذهنیت خاص، میل به ترکیب داشتند بود؛ دانش شرق‌شناسانه، منافع بخشی از دیوان‌سالاری منورالفکرشده، ترومای عارض شده بر ناخودآگاه جمعی ناشی از تحقیرهای پیاپی، تحصیل‌کردگان از فرنگ برگشته با ذهنیت غربی، تحولات بازار جهانی و منطق ناشی از بیشینه‌سازی سود و سرمایه، کثرتی از عوامل برسازنده هویت ناسیونالیستی کمالیستی است.

یادداشت

- ۱- کارهای بیشکچی به قیمت از دست دادن شغل دانشگاهی برای او تمام شد. وی در مجموع ۱۷ سال را در ۱۳ زندان مختلف در سال‌های بین ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۹ گذراند
- Ismiel besikci (2007); *The Turk who fighters for Kurds*, Avabile at: www http:// eng archive.awsat.com.december 16.2007.by shargh al awsat.

منابع

- انتخابی، نادر (۱۳۹۰): *ناسیونالیسم و تجدد در ایران و ترکیه*، تهران: نشر نگاره آفتاب.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳): *گفتمان، یادگفتمان و سیاست*، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگ و علوم انسانی.
- سعید، بابی (۱۳۷۹): *هراس بنیادین (اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی)*، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شاو، استانفورد؛ ازل‌شاو، جی. کورال (۱۳۷۰): *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- عربخانی، رسول (۱۳۸۸): «اندیشه عثمانی‌گرایی در تاریخ اصلاحات عثمانی»، *فصلنامه علوم انسانی*، س ۱۹، ش ۳، دانشگاه الزهراء، صص ۱۲۷-۱۴۵.
- کسرائی، محمدسالار؛ پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸): «نظریه گفتمان لاکلاو موفه؛ ابزاری کارآمد در فهم تبیین پدیده‌های سیاسی»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۲۹، شه ۳، صص ۳۳۹-۳۶۰.
- لاکلاو، ارنستو؛ موفه، شان‌تال (۱۳۹۲): *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی*، ترجمه محمد رضایی، تهران: نشر ثالث.
- هاکان، یاووز (۱۳۹۲): *هویت سیاسی اسلامی در ترکیه معاصر*، ترجمه آزاد حاجی‌آقا، تهران: نشر اشاره.
- Ismiel besikci: *The Turk who fighters for Kurds* (2007); Avabile at: www http:// eng- archive.awsat.com.december 16.2007.by shargh al awsat.
- saeed, seevan (2017); *kurdish politics in Turkey from pk to kek*, publisher in london: taylor & francis group. Availablity in http:// taylor& francis.com.
- vali, abbas (2003); *Eassys on the origins of kurdish nationalism*, california: mazda publisher.
- Yadirgi, velli (2017); *The political economy of the kurds of Turkey from the ottoman empire to the Turkish republic*, Cambridge univrsvity prees. http://books.google.com.